



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقه

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت اول: تقسیم خمس - ادله قول مشهور (شش سهم)

سال هشتم (سال پنجم خمس)

تاریخ: ۲۵ بهمن ۱۳۹۶

مصادف با: ۲۷ جمادی الاول ۱۴۳۹

جلسه: ۷۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

القول فی قسمته و مستحقه

مسأله یکم

«یقسّم الخمس ستة أسهم: سهم لله تعالى، و سهم للنبي (ص) و سهم للإمام (ع)، و هذه الثلاثة الآن لصاحب الأمر أرواحنا له الفداء و عجل الله تعالى فرجه، و ثلاثة للإيتام و المساکین و أبناء السبيل ممن انتسب بالأب إلى عبد المطلب، فلو انتسب إليه بالأُم لم يحل له الخمس، و حلت له الصدقة علی الأصح».

در مسأله اول، امام (ره) متعرض جهاتی شده‌اند. می‌فرماید خمس بر شش سهم تقسیم می‌شود: سهم خدا و پیامبر و امام (ع) که این سه امروز متعلق به صاحب الامر اروحناه فداه هست. سه سهم هم مربوط به ایتام و مساکین و در راه ماندگان است؛ منتهی درباره سه مورد اخیر یتیم و مسکین و ابن السبیل، فقط از سادات باشند آن هم کسانی که سیادت آن‌ها از طریق پدر باشد و الا سیادت از طریق مادر نمی‌تواند سبب گرفتن خمس شود.

جهاتی که امام (ره) در مسأله یک فرموده‌اند، چند جهت است. یکی اصل تقسیم به شش سهم و بیان صاحبان سهام و دیگری اینکه سه سهم اول امروز در اختیار امام عصر (عج) است. این هم یک جهتی است که امام (ره) به آن متعرض شده‌اند. جهت دیگری که در این جا باید مورد رسیدگی قرار گیرد، شرط یا شرایط خاصی است که برای ایتام، فقرا، مساکین و در راه ماندگان مطرح شده است. امام (ره) در این جا فقط یک شرط مطرح کرده‌اند و آن هم سیادت است. اما مرحوم سید (ره) در عروة علاوه بر شرط سیادت، شرط ایمان [به معنای خاص] یعنی امامی بودن را هم ذکر کرده‌اند؛ البته در مورد ابناء السبیل یک شرط خاص دیگری هم مطرح شده است که خواهد آمد. به هر حال شروط یا شرط تعلق خمس به سه صنف اخیر، از جهاتی است که باید درباره آن بحث شود. إن شاء الله این مطالب را در ضمن جهاتی مورد تعرض قرار خواهیم داد.

جهت اول: فی تقسیم الخمس الی سهام

در اینکه خمس در حین تشریح بر شش سهم قرار داده شده، چنانچه آیه به آن تصریح کرده، ظاهراً اختلاف و مشکلی وجود ندارد. این صریح آیه است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ». پس در اینکه در اصل، خمس حین تشریح به این نحو تشریح شده، علی الظاهر مشکلی نیست. «إنما الكلام و الخلاف فی ما بعد التشریح».

اقوال

۱. مشهور امامیه قائل هستند که خمس بعد از تشریح و بعد از زمان پیامبر نیز همان شش سهم است و چیزی از این تقسیم حذف نشده است.

۲. اما در مقابل مشهور، بنا بر آنچه که مرحوم علامه در مختلف و نیز محقق همدانی در مصباح الفقیه از ابن جنید حکایت کرده‌اند، ابن جنید مدعی است که خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود؛ یعنی سهم خداوند تبارک و تعالی را حذف کرده است.^۱ از فقهای صاحب نام شیعه که به نوعی به نظر ابن جنید تمایل پیدا کرده، می‌توان به صاحب مدارک اشاره کرد. از عبارات ایشان به نوعی میل به نظر ابن جنید استفاده می‌شود.^۲

سؤال:

استاد: مصارف آن فرق می‌کند؛ مثلاً ممکن است بگویید سهم خدا را باید به فقرا داد یا در اختیار امام و پیامبر در راه دین خدا صرف شود.

۳. اما بین عامه، مسأله محل اختلاف است. در بین عامه نیز کسانی هستند که معتقدند خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود؛ هر چند آن‌ها خمس را منحصر به غنائم جنگی می‌دانند و ما متعلقات را بیش از یک مورد می‌دانیم. اما به هر حال در همان غنیمت جنگی بحث کرده‌اند که اگر خمس اخذ شود، چگونه باید تقسیم شود؟ لذا این بحث بین عامه نیز مطرح است.

۴. ابو حنیفه معتقد است خمس به سه سهم تقسیم می‌شود؛ دلیل وی این است که سهم خداوند مربوط به فقرا و مساکین است؛ سهم پیامبر و ذی القربی نیز بعد از وفات آن‌ها ساقط می‌شود. زمانی که پیامبر یا ذی القربی نباشند، دیگر وجهی ندارد که سهمی برای آن‌ها در نظر گرفته شود. لذا سهم خدا، سهم رسول و سهم ذی القربی حذف می‌شود. سه سهم دیگر باقی می‌ماند: فقرا، ایتام و ابن السبیل.^۳

۵. بعضی از عامه قائل هستند که خمس به چهار سهم تقسیم می‌شود. یعنی سهم ذی القربی در کنار آن سه سهم دیگر باقی می‌ماند. بالاخره ذی القربی بعد از پیامبر هستند و نسل آن‌ها باقی است. پیامبر از دنیا رفته و سهم او از بین می‌رود؛ سهم خداوند هم که مربوط به فقراست؛ اما ذی القربی موجود هستند. لذا معتقدند که خمس به چهار سهم تقسیم می‌شود. علی‌ای حال همان طور که عرض کردیم در بین عامه مسأله محل اختلاف است. اما در بین علمای امامیه، مشهور و معروف همان تقسیم به شش سهم است و تنها ابن جنید و لعل صاحب المدارک قائل به این هستند که خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود. باید دلیل قول مشهور و قول ابن جنید را بررسی کنیم تا ببینیم حق در مسأله کدام است.

سؤال:

استاد: بحث مصرف نیست؛ آن‌جا یک بحثی هست که در جهت دوم بحث خواهیم کرد. یک بحث این است که آیا سهام شش‌گانه در واقع در عرض هم به این شش گروه و شخص تعلق می‌گیرد و ملک آن‌هاست یا اینکه این‌ها برای یک جهت

^۱. مختلف، ج ۳، ص ۱۹۷؛ مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۰۳.

^۲. مدارک الاحکام، ج ۵، ص ۳۹۶-۳۹۷.

^۳. معنی ابن غدامه، ج ۷، ص ۳۰۱.

و یک عنوان است و آن چه ذکر شده مصارف این عنوان و این مال هستند. اینکه شما می‌گویید این‌ها مصارف آن هستند، هذا اول الکلام. این طور نیست که این‌ها مصارف باشد.

سؤال:

استاد: آن‌ها می‌گویند حین التشریح این طور بوده اما بعد از آن تغییر کرده چون پیامبر که از دنیا رفت. ذی القربی هم طبق روایات اشخاص خاصی بودند که از دنیا رفته‌اند، استدلال آن‌ها این است. دیگر نمی‌گویند شش سهم است؛ کاری به درست یا غلط بودن این استدلال نداریم؛ با این استدلال این دو گروه را کنار می‌گذارند و می‌گویند سهم خداوند هم به فقرا می‌رسد پس سه سهم باقی می‌ماند. پس عمده برای بعد از دوره تشریح و بعد از پیامبر است که این بحث‌ها پیش می‌آید.

ادله تقسیم به شش سهم (قول مشهور)

«و کیف کان فقد استدلال للمشهور»: قول مشهور مبنی بر اینکه خمس به شش سهم تقسیم می‌شود، مستند و مستدل به دو وجه و دو دلیل است.

دلیل اول

۱. آیه خمس: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ». تقریب استدلال به این آیه بنا بر اینکه مقصود از غنیمت در آیه، مطلق فایده باشد یا خصوص غنائم جنگی، متفاوت است. همان طور که قبلاً بیان شد، در این آیه این بحث واقع شده که کلمه «ما غنمتم» به چه معناست؟ حتی در بین فقهای شیعه نیز در این مورد اختلاف بود که «ما غنمتم» آیا به معنای «ما استفدتم» است؟ یعنی آن‌چه که شما به عنوان فایده کسب می‌کنید. یا به معنای آن‌چه که در حرب به عنوان غنیمت جنگی بدست می‌آورید در این زمینه اختلاف بود.

احتمال اول: اگر بگوییم «غنمتم» به معنای «ما استفدتم» است، استدلال به آیه کاملاً واضح و روشن است. چون تقسیم خمس به شش سهم را در مطلق فایده و هر آن‌چه که متعلق خمس است، ثابت می‌کند. هم شامل غنیمت جنگی می‌شود، هم غوص، هم کنز، هم معدن، هم ارباب مکاسب و حتی ارض مشتراة من المسلم توسط ذمی و هم چنین مال مختلط به حرام. (هر چند در دو مورد اخیر گفتیم خمس اصطلاحی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد).

به هر حال بنا بر اینکه غنیمت به معنای مطلق فایده باشد، استدلال به این آیه کاملاً واضح و روشن است و تقسیم خمس به این شش سهم در همه چیزهایی که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد [که مصداق فایده هستند] از آیه قابل استفاده است.

احتمال دوم: اما اگر قائل شدیم که غنیمت در آیه به معنای مطلق فایده نیست بلکه منحصر در غنائم جنگی است؛ آن وقت این آیه، تقسیم خمس غنائم جنگی به این شش سهم را ثابت می‌کند اما خمس کنز، معدن و غوص، با این آیه قابل اثبات نیست. چون این آیه که خمس را به شش سهم تقسیم کرده، طبق احتمال دوم شامل سایر اموری که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد، نمی‌شود. این‌جا چطور باید مطلب را تمام کنیم؟ این‌جا می‌گوییم روایاتی داریم که خمس را در این امور ثابت کرده است. این مسلم است که کنز، غوص، معدن و ربح کسب، بحسب روایات متعلق خمس هستند و خمسی که در روایات برای آن چهار چیز دیگر ثابت شده، همان خمس مصطلح و معهود است. بنابراین چون خمس ثابت شده برای کنز، غوص، معدن و ربح مکاسب از جنس همان خمسی است که در آیه به آن اشاره شده، پس تقسیم خمس به این شش سهم که در

آیه بیان شده، شامل خمس سایر موارد نیز می‌شود؛ یعنی همان طور که خمس متعلق به غنیمت جنگی به شش سهم تقسیم می‌شود، خمس کنز، غوص، معدن و ربح مکاسب نیز به شش سهم تقسیم می‌شود.

خلاصه دلیل اول: عرض شد در آیه احتمال دارد مقصود از غنیمت، مطلق فوائد باشد که در این صورت تقسیم خمس به شش سهم، شامل همه اموری که متعلق خمس هستند، می‌شود. اگر هم گفتیم آیه بخصوص خمس را در غنیمت جنگی ثابت می‌کند؛ معنایش این است فقط خمس غنیمت جنگی را به شش سهم تقسیم کرده و آن اموری که در آیه بیان نشده با این ضمیمه درست می‌شود. که روایات، خمس را در آن‌ها ثابت کرده و می‌دانیم خمسی که در آن چهار مورد دیگر ثابت شده، مقصود همین خمسی است که در همین آیه است. لذا با این ضمیمه می‌توانیم خمس را در غیر غنائم جنگی نیز مقسم به شش سهم بدانیم.

دلیل دوم

البته در برخی روایات، اشاراتی به سهم‌های صاحبان خمس و تقسیم خمس شده است؛ می‌توانیم این روایات را مجموعاً دلیل بر این مدعا قرار دهیم. چون این روایات یک نحو تواتر اجمالی دارند، مبنی بر تقسیم خمس به شش سهم. مقصود از تواتر اجمالی یعنی اینکه مضمون روایاتی که خمس را به شش سهم تقسیم کرده، به گونه‌ای است که به صدور برخی از این روایات از معصوم، یقین و اطمینان پیدا می‌کنیم. یعنی اجمالاً از این روایات ما یقین پیدا می‌کنیم که حداقل یکی از این روایات از معصوم صادر شده است. پس دلیل دوم برای قول مشهور، تواتر اجمالی روایات است که دلالت بر تقسیم خمس به شش سهم می‌کند.

این دو دلیل، ادله‌ای است که مشهور به آن استناد کرده است.

در مقابل مشهور، ابن جنید و صاحب مدارک معتقدند خمس به پنج سهم تقسیم می‌شود. دلیل آنها را جلسه بعد بیان می‌کنیم.

فاطمه زهرا(س) اسوه بشریت

در مورد شخصیت فاطمه زهرا(س) مطلب آن قدر زیاد است که در این فرصت کوتاه نمی‌توان حتی اشاره‌ای به آن مطالب و عظمت حضرت زهرا(س) داشته باشیم. آنچه در این فرصت اندک خدمت شما عرض می‌شود، این است که دختر پیامبر(ص) یک شخصیتی است که متعلق به همه مسلمین و بلکه متعلق به همه بشریت است و قابلیت اسوه شدن برای همه زنان و بلکه همه مردان را دارد. چه اینکه خود حضرت ولی عصر(عج) [طبق روایتی] تصریح می‌کند که برای من فاطمه زهرا(س) اسوه است. «إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَهُ». امام زمان با آن همه عظمت، وجود مقدس فاطمه زهرا(س) را اسوه خود معرفی می‌کند. اسوه یعنی تابلو و مدلی که سعی می‌کند بر طبق آن خودش را بسازد و هماهنگ کند و مثل و مانند او زندگی کند.

آنچه که در ایام فاطمیه بیش از هر چیز اهمیت دارد، تلاش برای معرفی این شخصیت است. امروز خیلی گذرا در حد چند دقیقه این شخصیت را از نگاه اهل سنت و منابع معتبر اهل سنت معرفی کنم که بدانیم اهل سنت نیز نسبت به فاطمه زهرا(س) چنین دیدگاهی دارند و این خیلی می‌تواند سازنده باشد. چون من گاهی می‌بینم که برخی ناشیانه در این ایام به نحوی رفتار می‌کنند که توده‌های اهل سنت را از این حقیقت وجودی دور می‌کنند. گاهی سخنان و مطالبی می‌گویند که

به جای اینکه موجب پیوند روحی و قلبی بین توده‌های مسلمان با این شخصیت شود و جایگاه فاطمه زهرا(س) را به عنوان اسوه و الگو برای آن‌ها ارتقاء ببخشد، به نوعی عمل می‌شود که بعضاً آنها را دور می‌کنند. فضیلت‌هایی که برای فاطمه زهرا(س) در کتب معتبر اهل سنت ذکر شده، کم نیستند. بسیاری از مناقبی که برای حضرت زهرا(س) در کتب شیعه وارد شده، در کتب معتبر اهل سنت نیز آمده است.

اینکه حضرت زهرا انسانی صابر، متدین، نیکوکار، قانع، شکرگزار و آینه تمام نمای یک زن مسلمان است، در کتب اهل سنت نیز قابل ردیابی است. شباهت حضرت زهرا(س) به پیامبر(ص) در صحاح اهل سنت مورد اشاره واقع شده است.^۱ در کتب اهل سنت، هم چنین بر این نکته تأکید شده که اجازه شفاعت به حضرت زهرا(س) از سوی خداوند متعال داده شده است.^۲ علامه شوشتری این روایت را از حدود ۱۵ منبع اهل سنت نیز نقل می‌کند. اینکه حضرت زهرا(س) در هنگام مرگ، در عالم قبر، در برابر میزان، در صحرای محشر، در پل صراط و هنگام محاسبه اعمال به کمک دوستان و علاقه مندان خود می‌آید، مطلبی است که در بسیاری از منابع اهل سنت وارد شده است. این‌ها عقائد خاص شیعه نیست.^۳ اینکه پیامبر اکرم(ص) به فاطمه زهرا(س) در حضور همه احترام می‌گذاشت و تمام قد جلوی او برمی‌خاست و دست او را می‌گرفت و می‌بوسید و به جای خود می‌نشاند، این هم در بسیاری از منابع اهل سنت آمده، از جمله در مستدرک حاکم نیشابوری.^۴ در همین رابطه از عایشه روایتی نقل شده که عایشه چگونه به برتری فاطمه زهرا(س) و احترام حضرت زهرا(س) نزد پیامبر(ص) اشاره می‌کند. این باعث شده در منابع اهل سنت بعضاً تصریح می‌کنند بر برتری فاطمه زهرا(س) بر عایشه که امّ المؤمنین بوده و آن قدر نزد آن‌ها محترم است.

این مطالب باید برای جوانان مسلمان سراسر عالم تبیین شود که حضرت زهرا(س) چنین شخصیتی است. ما در بین خودمان هم کوتاهی داریم که چقدر جوانان، زنان، پسران و دختران ما حضرت زهرا(س) را می‌شناسند؟ عظمت روحی او، دانش و علم او، صبر و مقاومت او، مادری و همسرداری او، چقدر با این‌ها آشنا هستند؟ متأسفانه در این ایام آنچه که کمتر به آن پرداخته می‌شود، این بُعد است. آن ابعاد عزا و تبیین مظلومیت مهم است اما در کنار اقامه عزا باید از این فرصت برای معرفی این شخصیت استفاده کرد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، این مطلب را که فاطمه زهرا(س) اسوه و الگوی همه زنان و برترین زنان است را به صراحت بیان می‌کند.^۵ این نکته که حضرت زهرا(س) سیده نساء العالمین است، در منابع متعدد اهل سنت آمده است. حتی حدیث «فاطمة بضعة منی فمن آذاها»؛ کسی که او را بیازارد، مرا آزرده و کسی که مرا بیازارد، خدا را آزرده است؛ این حدیث در بعضی از منابع اهل سنت نیز آمده است.

۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۰۰، ح ۳۸۷۲.

۲. اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۳.

۳. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۴۷، ح ۳۹۱؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۳؛ ینایع الموده.

۴. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۴.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱ و ۲۴۹.

علی‌آی‌حال فاطمه(س) شخصیتی است که متعلق به همه مسلمین و بلکه همه بشریت است و تا می‌توانیم می‌بایست این شخصیت را و مناقب و فضائل او را برای مردم و نسل جوان در دنیای امروز معرفی کنیم؛ اگر مردم و جوانان با گوشه‌ای از این فضیلت‌ها آشنا شوند، قطعاً سراغ الگوها و اسوه‌نماهای دیگر نخواهند رفت.

«الحمد لله رب العالمین»